

# خارج الفقہ

۱۵-۸-۲۰۱۴ فقه اکبر ۲

۲۲

(مکتب و نظام قضایی اسلام)

دراسات الاستاذ:

مهدي الهادي الطهراني

# مبانی مکتب قضایی اسلام

ضرورت وجود قانون

نساوی تمام احاد مسلمین در برابر  
قانون

رسیدگی عادلانه به دعاوی

سرعت در احقاق حق

اصل برائت

استقلال قاضی

مبانی مکتب  
قضایی اسلام

رعایت امور موجب عدالت ثبوتی و اثباتی از سوی کارگزاران قضایی

سهولت مراجعه به سیستم قضایی

**غیر قابل بازگشت بودن حکم قضایی مگر در صورت بطلان مستندات**

## نقض حکم قاضی

- ۶. نقض حکم قاضی
- اگر قاضی در یک پرونده حکمی صادر کند، آیا دادرسی مجدد آن پرونده توسط قاضی دیگر یا خود او امکان دارد؟
- در صورت تقاضای دو طرف دعوا، حکم این مسأله چیست؟
- در صورت آشکار شدن عدم صلاحیت قاضی برای قضاوت، چطور؟...

## نقض حکم قاضی

- برای بررسی این مسأله باید دو حالت را از یکدیگر تفکیک کنیم:
- ا. فقیه جامع الشرائط در جایی که حکومت اسلامی اقامه نشده است، اقدام به قضاوت کند.
- ب. در حکومت اسلامی، شخصی از سوی حکومت اقدام به قضاوت نماید، یا در جایی که حکومت اسلامی وجود ندارد، شخصی از سوی فقیه جامع الشرائط به قضاوت پردازد.

## نقض حکم قاضی

- نقض حکم قاضی در حکومت جور
- اگر فقیه جامع الشرائط در جایی که حکومت اسلامی وجود ندارد، اقدام به قضاوت کند، حکم او قابل نقض نیست.

## نقض حکم قاضی

- و این مقدار قدر متیقن عبارت امام صادق علیه السلام است که در مقبوله ی عمر بن حنظله فرمود: «فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله (۹۸۰) منه فإنما استخف بحکم الله و علينا رد، و المراد علينا المراد علی الله، و هو علی حد الشکر بالله» (۹۸۱) [هنگامی که او (فقیه جامع الشرائط) به حکم ما حکم نماید، پس آن را از او نپذیرد، حکم خدا را سبک می شمارد و ما را رد می کند و رد بر ما رد بر خداست و این در حد شرک به خداست].

## نقض حکم قاضی

- (۹۸۰) در نسخه ی وسائل الشیعة «فلم یقبل» آمده است، ولی در نسخه ی تهذیب الاحکام و الکافی «فلم یقبله» وجود دارد.
- (۹۸۱) ر.ک: الحر العاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۹۹ (کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، حدیث ۱).

## مقبولہ عمر بن حنظلہ

- «٦» ١١ باب وجوب الرجوع في القضاء و الفتوى إلى رواء الحديث من الشيعة فيما رووه عن الأئمة ع من أحكام الشريعة لا فيما يقولونه برأيهم



## مقبولة عمر بن حنظلة

- ۱۶۴۳۳ - ۱ - «۷» محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن صفوان بن يحيى عن محمد بن الحسين عن عمر بن حنظلة قال: سألت أبا عبد الله ع عن رجلين من أصحابنا - بينهما منازعة في دين أو ميراث - فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاء أ يحل ذلك -
- (۷) - الكافي ۱ - ۶۷ - ۱۰ و الكافي ۷ - ۴۱۲ - ۵، و الاحتجاج - ۳۵۵.

## مقبولة عمر بن حنظلة

• قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ - فَإِنَّمَا تَحَاكَمُ إِلَى الطَّاغُوتِ - وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سِحْتًا - وَ إِن كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لَهُ - لَأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ - وَ مَا أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يَكْفُرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ - وَ قَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ « ١ » -

• (١) - النساء ٤ - ٦٠.

مقبولة عمر بن حنظلة

• قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ - قَالَ يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامِنَا فَلِيرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا - فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ الْحَدِيثُ.

## مقبولة عمر بن حنظلة

• ورواه الشيخ بإسناده عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسن بن شمون عن محمد بن عيسى «٢» و بإسناده عن محمد بن عيسى و بإسناده عن محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن عيسى نحوه «٣».

• (٢) - التهذيب ٦ - ٢١٨ - ٥١٤.

• (٣) - التهذيب ٦ - ٣٠١ - ٨٤٥.

## نقض حکم قاضی

- از سوی دیگر، حکمت قضاوت که فصل و رفع خصومت است، اقتضا می کند پس از قضاوت صحیح، امکان طرح مجدد دعوا نباشد.

## نقض حکم قاضی

- از این رو، تقاضای دو طرف دعوا نیز در امکان دادرسی مجدد اثری ندارد. هر چند برخی مانند صاحب جواهر آن را پذیرفته اند. (۹۸۲)
- (۹۸۲) ر.ک: الشیخ محمد حسن النجفی، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۹۴.

## نقض حکم قاضی

- به همین دلیل حضرت امام می گوید: «اگر دو طرف دعوا، دعوی خود را به یک فقیه جامع الشرائط ارجاع دهند و او به این مورد رسیدگی و بر طبق موازین قضایی حکم کند، آن دو نمی توانند به قاضی دیگری مراجعه کنند و او نمی تواند به این مورد رسیدگی و حکم قاضی اول را نقض کند. بلکه اگر دو طرف دعوا بر این مطلب توافق داشته باشند، باز هم چنین چیزی جایز نیست.» (۹۸۳)
- (۹۸۳) ربک: الامام الخمينی، تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۴۰۶ (کتاب القضاء، مسألة ۸).

لا يجوز الرفع إلى حاكم آخر

- مسألة ٨ لو رفع المتداعيان اختصاصهما إلى فقيه جامع للشرائط فنظر في الواقعة و حكم على موازين القضاء لا يجوز لهما الرفع إلى حاكم آخر، و ليس للحاكم الثاني النظر فيه و نقضه، بل لو تراضى الخصمان على ذلك فالمتجه عدم الجواز،



## نقض حکم قاضی

- البته اگر عدم صلاحیت قاضی آشکار گردد، حکم او فاقد اعتبار خواهد بود. از این رو، امام خمینی در ادامه می گوید: «اگر یکی از دو طرف دعوا ادعا کند که قاضی اول جامع شرایط قضاوت نبود، مثلاً در هنگام قضاوت مجتهد یا عادل نبود، این ادعا قابل طرح است و رسیدگی به این مسأله توسط قاضی دوم جایز خواهد بود. اگر پس از بررسی عدم صلاحیت قاضی اول آشکار شود، حکم او نقض خواهد شد.» (۹۸۴)

- (۹۸۴) همان.

## لا يجوز الرفع إلى حاكم آخر

- نعم لو ادعى أحد الخصمين بأن الحاكم الأول لم يكن جامعاً للشرائط - كأن ادعى عدم اجتهاده أو عدالته حال القضاء - كانت مسموعةً يجوز للحاكم الثاني النظر فيها، فإذا ثبت عدم صلوحه للقضاء نقض حكمه

## نقض حکم قاضی

- همچنین اگر حکم قاضی اول، مخالف ضروریات و مسلمات فقه باشد، نقض خواهد شد. اما اگر او بر اساس فتوای خود حکم نماید، قاضی دوم که با فتوای او موافق نیست، نمی تواند حکم او را نقض کند. ادعای خطای وی در اجتهاد نیز پذیرفته نمی شود. (۹۸۵)
- (۹۸۵) همان.

## لا يجوز الرفع إلى حاكم آخر

- كما يجوز النقض لو كان مخالفا لضرورة الفقه بحيث لو تنبه الأول يرجع بمجرد ظهور غفلته، و أما النقض فيما يكون نظريا اجتهاديا فلا يجوز، و لا تسمع دعوى المدعى و لو ادعى خطأه في اجتهاده.

## نقض حکم قاضی

- اگر پس از صدور حکم از سوی قاضی جامع الشرائط، شواهدی واضح بر خلاف آن یافت شود، مثلاً کسی که تبرئه یا به نفع او حکم شده، اقرار به جرم یا ثبوت حق به نفع دیگری کند، یا بطلان شهادت شهود به وضوح آشکار گردد، حاکم باید حکم را نقض و بر اساس شواهد جدید، حکم دیگری صادر کند. ولی اگر شواهد جدید به وضوح، بطلان حکم اول را آشکار نکند و فقط آن را تا حدی با تردید مواجه سازد، چیزی از اعتبار آن کاسته نخواهد شد.

لا يجوز الرفع إلى حاكم آخر

- الثالثة لو قضى الحاكم على غريم بضمان مال و أمر بحبسه فعند حضور الحاكم الثاني ينظر فإن كان الحكم موافقا للحق ألزم و إلا أبطله سواء كان مستند الحكم قطعيا أو اجتهاديا و كذا كل حكم قضى به الأول و بان للثاني فيه الخطأ فإنه ينقضه و كذا لو حكم هو ثم تبين الخطأ فإنه يبطل الأول و يستأنف الحكم بما علمه حقا.

لا يجوز الرفع إلى حاكم آخر

- الرابعة ليس على الحاكم تتبع حكم من كان قبله لكن لو زعم المحكوم عليه أن الأول حكم عليه بالجور لزمه النظر فيه و كذا لو ثبت عنده ما يبطل حكم الأول أبطله سواء كان من حقوق الله أم من حقوق الناس.